

تاریخ کامل سیاسی - اجتماعی - تحلیلی و فرهنگ شفاهی کهگیلویه و بویراحمد

(هویت و شناسنامه استان)

تألیف :

دکتر سید ساعد حسینی

چویل ۱۳۹۸



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مؤلف	حسینی، ساعد
ناشر	تاریخ کامل سیاسی - اجتماعی - تحلیلی و فرهنگ شفاهی کهگیلویه و بویر احمد (هویت و شناسنامه استان)
صفحه‌آرا	مؤلف سید ساعد حسینی
تیراژ	یاسوج : چویل ، ۱۳۹۴
نوبت چاپ	۱۰۹۶ ص. : مصور
تعداد صفحات	978-600-443-034-6
قطع	فبا
قیمت	کهگیلویه و بویر احمد
شابک	(Kohgiluyeh va Boyer-Ahmad (Iran Province
لیتوگرافی، چاپ و صحافی	کهگیلویه و بویر احمد - تاریخ
	Kohgiluyeh va Boyer-Ahmad (Iran Province) -- History
	DS۱۰۰۲۹ ۱۳۹۴ ح-۸۸۳/
	۵۵/۴
	۴۸۸۵۰۱۹
	رده بندی دهایی
	شماره کتابشناسی ملی



تاریخ کامل سیاسی - اجتماعی - تحلیلی و فرهنگ شفاهی

کهگیلویه و بویر احمد

مؤلف	سید ساعد حسینی
ناشر	چویل
صفحه‌آرا	الناز - ممند
تیراژ	۱۰۰۰ ح
نوبت چاپ	۱۰۹۶ ص
تعداد صفحات	۱۰۹۶ ص
قطع	وزیری
قیمت	۹۰۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۴۵-۰۵۴-۶
لیتوگرافی، چاپ و صحافی	ولیعصر

آدرس : یاسوج، خیابان ارم، فرعی ۹، پلاک ۱۰

تلفن : ۰۹۱۷۷۴۱۰۵۹۴

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۱	مقدمه
فصل اول : کلیات استان	
۴۳	وجه تسمیه کوه گیلو و بویراحمد
۴۳	وجه تسمیه کوه
۴۴	وجه تسمیه گیلویه
۴۵	حدود رم (زم) زمیگان - زمینان
۴۷	وجه تسمیه بویر - بویراحمد - بی احمد
۴۸	وجه نامگذاری یاسوج - یاسیج
فصل دوم : جغرافیا	
۵۱	وضعیت طبیعی استان کهگیلویه و بویراحمد
۵۲	کوه‌های مهم استان ک و ب
۵۳	کوه خامی (همای)
۵۳	کوه البرز = الورز
۵۴	کوه کارون = قارون و جه تسمیه رود کارون
۵۴	کوه دنا پدیده طبیعی کم نظیر
۵۴	دنا نماد دین - تقدس و اسطوره
۵۴	دنا و تاریخ
۵۸	دنا در حکم سد طبیعی
۵۹	دنا به عنوان نمایشگاه زمین‌شناسی
۵۹	دیگر ویژگی‌های ممتاز جغرافیایی دنا
۶۰	غارهای دنا
۶۱	دنا بعنوان منبعی عظیم برای آب‌های جنوب غربی کشور

۶۲	دنا ذخیره گاه ارزشمند ژنتیکی گونه‌های مختلف گیاهی و گیاهان دارویی
۶۳	دنا ذخیره گاه تنوع جانوری
۶۴	دنا در فرهنگ مردم
۶۷	رودهای مهم کوه گیلویه و بویراحمد
۶۹	پارهای از پدیده‌های طبیعی کم مانند استان
۷۰	چشمه بلقیس چرام
۷۰	چشمه سرکرته تسوج
۷۰	تنگ سولک (تنگ سروک) بهمنی
۷۲	چشمه‌های مگرمون و آب‌ریز سرچشمه‌های مارون
۷۲	چشمه پشیر (مشی) و چشمه آب نهر
۷۳	تنگ خرم ناز (خرانداز)
۷۴	دشت سر رود یاسو

فصل سوم :

۷۷	نژاد مردم کهگیلویه و بویراحمد
۷۷	لرها؛ بازماندگان ایلامیان کهن
۸۰	شخصیت و خلق و خوی ایلامیان
۸۲	وجه نام‌گذاری لر
۸۴	نکاتی در مورد زبان لری خاوری (کهگیلویه و بویراحمد)
۸۶	علت پس رفت و کاهش محدوده زبان لری
۸۸	پراکندگی و تبعید اقوام لر به دیگر نقاط
۸۸	کهن‌ترین تبعیدیان ایلامی (اجداد لرها) به کشورهای عربی و بازگشت قسمتی آنها به ایران در
۸۹	قالب سلسله اتابک لر
۸۹	پراکندگی لرها در استان‌های مختلف ایران
۹۰	- لرهای استان ایلام
۹۰	- لرهای استان اصفهان
۹۱	- لرهای استان بوشهر
۹۴	- لرهای خوزستان
۹۴	- شهرستان ایزده و باغ ملک
۹۴	- شهرستان دزفول
۹۵	- شهرستان رامهرمز

- ۹۵ شهرستان بهبهان -
- ۹۵ لرهای هنديجان -
- ۹۶ لرهای شمال خوزستان -
- ۹۶ لرهای دزفول -
- ۹۶ لرهای استان فارس -
- ۹۷ چوگی‌ها -
- ۹۷ ده بزرگی‌ها -
- ۹۷ پهنونداها -
- ۹۷ بخش کامفیروز -
- ۹۷ بخش یضا -
- ۹۸ ای شهر میان و سده -
- ۹۸ بخش هاجان -
- ۹۸ آبادهی دشتک -
- ۹۹ لرهای کوه مرز فارس -
- ۹۹ لرهای میمند و فراسید -
- ۹۹ لرهای بخش خشت و تمارچ -
- ۹۹ لرهای مناطق گله دار -
- ۱۰۰ لرهای شولی فارس -
- ۱۰۰ طوایف و تیره‌های لر در ایل قشقایی -
- ۱۰۰ لرهای وابسته به کشکولی بزرگ -
- ۱۰۰ لرهای طایفه دره شوری -
- ۱۰۱ لرهای طایفه عملهی قشقایی -
- ۱۰۱ لرهای استان قزوین -
- ۱۰۲ لرهای ساکن استان قم -
- ۱۰۲ طایفه‌ی زندیه -
- ۱۰۲ طایفه‌ی گائینی -
- ۱۰۳ طایفه‌ی سعدوند -
- ۱۰۳ طایفه‌ی عبدالملکی -
- ۱۰۳ طایفه‌ی کلهر -
- ۱۰۳ طایفه‌ی کُرز بر -
- ۱۰۳ طایفه لشنی -
- ۱۰۴ وضعیت کنونی لرزبانان در قم -
- ۱۰۴ لرهای خوار و ورامین -

- ۱۰۵..... - لره‌های استان کرمان
- ۱۰۵..... - لره‌های شهرستان بافت
- ۱۰۶..... - لره‌های استان کرمانشاه
- ۱۰۶..... - لره‌های استان همدان
- ۱۰۷..... تقسیم‌بندی کلی لره‌های به لر بزرگ (خاوری) و لر کوچک باختری
- نگاهی تازه در مورد مهاجرت خانوادگی اتابکان لر از شام به مناطق لرنشین و اجتناب از یک
- ۱۰۸..... اشتباه مصطلح تاریخی
- ۱۱۳..... ایل‌ها - طوایف و تیره‌های کهگیلویه و بویراحمد
- ۱۱۷..... اسامی تیره‌ها و طوایف ایل‌های کهگیلویه و بویراحمد
- ۱۱۷..... - ایل باو
- ۱۱۸..... تیره‌ها و طوایف ایل بویراحمد
- ۱۱۸..... - تیره آقایی
- ۱۱۹..... - اردشیری‌ها و سیدی کی سیدی
- ۱۱۹..... - تیره‌ی بزرگ تامران
- ۱۲۰..... - تیره‌ی تیرتاجی
- ۱۲۰..... - تیره‌ی جلیل
- ۱۲۰..... - تیره و طوایف دشت موری
- ۱۲۰..... - تیره‌ی سادات
- ۱۲۱..... - طایفه‌ی سی سخت
- ۱۲۱..... - طایفه‌ی عمله
- ۱۲۱..... - طوایف متفرقه
- ۱۲۱..... - طوایف بویراحمد گرمسیری
- ۱۲۱..... - طوایف و تیره‌های بهمنی
- ۱۲۲..... - طوایف و تیره‌های چرامی کهگیلویه
- ۱۲۳..... - طوایف و تیره‌های دشمن‌زیاری کهگیلویه
- ۱۲۳..... - طوایف و تیره‌های ایل طیبی
- ۱۲۴..... - طوایف نویی
- ۱۲۵..... مهاجرین اقوام کهگیلویه و بویراحمد به دیگر نقاط ایران
- ۱۲۶..... مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به ممسنی و ارتباطات آنها
- ۱۲۸..... زمان ورود ممسنی‌ها به شولستان و تغییر نام آن به ممسنی
- ۱۳۲..... منشاء نژاد ممسنی‌ها و چگونگی ظهور ممسنی‌ها در شولستان و ارتباطات کهگیلویه و ممسنی
- ۱۳۵..... خلاصه‌ای از مهاجرت‌های پراکنده و تدریجی مردم کهگیلویه و بویراحمد به ممسنی
- ۱۳۸..... مهاجرت‌های دور دست مردم کهگیلویه و بویراحمد (ارس، قزوین، مراغه اصفهان، نجف آباد)

۱۴۰	مهاجرت بزرگ به گله‌دار فارس
۱۴۰	مهاجرین کهگیلویه به قشقایی
۱۴۲	مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به سایر نقاط فارس
۱۴۲	مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به خست
۱۴۲	مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به دو سیران کوهمره و حومه‌ی کازرون
۱۴۴	لرهای کهگیلویه و بویراحمد ساکن خوزستان
۱۴۴	- بهبهان
۱۴۵	- بخش علاء و صیدان
۱۴۵	- شهرستان رامهرمز
۱۴۵	- هندیجان
۱۴۵	- شهرستان انذه
۱۴۵	کهگیلویه و بویراحمد: استان بوشهر
۱۴۵	- شهرستان خرم
۱۴۶	- مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به شهرستان گناوه
۱۴۶	- مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به شهرستان برازجان
۱۴۷	- مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به بخش شبانکاره
۱۴۷	- مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد در جدور
۱۴۸	- مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به استان کرمان
۱۴۸	شهرستان سیرجان
۱۴۸	شهرستان جیرفت
۱۴۸	- مهاجرین کهگیلویه و بویراحمد به استان اصفهان
۱۴۹	- مهاجرین استان کهگیلویه و بویراحمد در بختیاری

فصل چهارم : فصل چهارم :

۱۵۱	مباحث فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد
۱۵۱	مقدمه‌ی فرهنگ تاریخی و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد
۱۵۲	نگاهی به فرهنگ عمومی استان کهگیلویه و بویراحمد
۱۵۲	ریشه‌های فرهنگی دوران ایلام کهن هخامنشی و ساسانی
۱۵۳	آثار مهرپرستی
۱۵۵	باقی مانده‌های فرهنگ ساسانی
۱۵۸	چگونگی ریشه‌یابی بنیان‌های فرهنگی
۱۵۸	نقش اسطوره در فرهنگ عمومی

۱۶۰	اسطوره‌ها در استان کهگیلویه و بویراحمد
۱۶۱	آثار مادی و باستان‌شناختی تمدنی از یاد رفته و ترکیب شده با اسطوره
۱۶۲	شاهنامه عظیم‌ترین منبع اسطوره و تاریخ ایران زمین
۱۶۴	اسطوره بزرگ کی خسرو در شاهنامه و در بویراحمد و کوه دنا
۱۶۸	اسطوره کی قباد در شاهنامه و البرز کوه کهگیلویه و بویراحمد
۱۷۲	موقعیت جغرافیایی اشگفت شاه
۱۷۳	اسطوره گشتاسب و اسفندیار در کوه شهر و دوگنبدان
۱۷۴	اسطوره جنگ هماون در منطقه کی کاوس و کوه حاتم کهگیلویه
۱۷۶	اسطوره کک کهزاد در شاهنامه و دامنه دناي بویراحمد
۱۷۷	اسطوره کک رستم و سهراب در پای دژ سپید
۱۷۸	اسطوره جنگ رستم و اسفندیار
۱۷۹	اسطوره بهمن و آذر برزین در مقابله با اژدها
۱۸۱	دژها و نواحی باستانی اسطوره‌ای توس، گرگیو، تنگ پیرزال، آب سپاه
۱۸۲	القباب «کی»، «کا» و «کی بنو»
۱۸۳	باز هم نیم نگاهی به فرهنگ عمومی استان کهگیلویه و بویراحمد
۱۸۳	فرهنگ جنگ‌آوری
۱۸۵	شکایت کنسول انگلیس از بویراحمدی
۱۸۶	اظہار نظر ارتش در مورد بویراحمدی‌ها
۱۸۷	علل و اسباب روحیه و فرهنگ جنگ‌آوری در استان کهگیلویه و بویراحمد
۱۸۷	الف عوامل جغرافیایی، محیطی و اقتصادی
۱۸۸	ب) تأثیر فرهنگ شاهنامه‌ای
۱۹۱	همه چیز برای کسب افتخار و قدرت و دیگر هیچ!
۱۹۵	فرهنگ غارت و دستبردها
۱۹۸	اخلاق در غارت در کهگیلویه و بویراحمد
۱۹۹	تفاوت دزدی و غارت
۲۰۰	نحوه تقسیم و موازنه قدرت
۲۰۳	مالیات و بهره مالکانه در کهگیلویه و بویراحمد
۲۰۵	طبقات اجتماعی و مشاغل
۲۰۵	- سلمانی‌ها (ختیران)
۲۰۵	- آهنگران
۲۰۷	- نوازندگان (مہترها)
۲۰۷	- دامداری و عشایری
۲۰۸	- کشاورزی

۲۰۹	 شکار و شکارگری
۲۱۲	 وظایف و مشاغل مردان
۲۱۲	 وظایف زنان
۲۱۵	 مساکن و منازل در کهگیلویه و بویراحمد
۲۱۷	 خورد و خوراک مردم
۲۲۰	 تقویم فصول و چرخه زندگی در یک سال
۲۲۵	 دعای باران (هَورَسَه)
۲۲۶	 مراسم و دعای بند آمدن باران
۲۲۶	 داد و ستد
۲۲۹	 لباس و پوشش (چه می پوشیدند)
۲۳۱	 تولد
۲۳۳	 ازدواج و عروسی
۲۳۵	 مرگ و سوگ
۲۳۷	 کتل و طول چپ (سول چپ)
۲۳۸	 فرزندان خود را چگونه و چه می نامیدند (وجه تسمیه نام گذاری)
۲۴۴	 شیر
۲۴۴	 خون و خون بسی
۲۴۵	 وضعیت و احترام زنان
۲۴۵	 غریب نوازی
۲۴۵	 میهمان نوازی و تعهد در مقابل میهمان
۲۴۶	 میهن پرستی
۲۴۷	 احترام امامزاده‌ها و سادات
۲۴۷	 وفای به عهد
۲۴۸	 رقابت، حسادت، خیانت، تفرقه، اتحاد
۲۴۹	 تجاوز توسعه طلبی، دستبرد
۲۵۰	 در آرزوی پسر و افزایش نفوس
۲۵۱	 نقش دودمانی در جوامع کوچک
۲۵۲	 ازدواج‌های خارج از قبیله‌ای
۲۵۲	 معیار ارزش زمین و املاک در فرهنگ عشایری گذشته
۲۵۳	 همیاری و همکاری
۲۵۳	 دشنام توهینی در خور مرگ
۲۵۴	 ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر زورگویان
۲۵۴	 تکبر ریشخندی خفت بار

۲۵۵	فیلسوفان بی‌سواد!
۲۵۵	قضاوت نسبت به خود و دیگران در تمثیل
۲۵۶	سلاح گرامی‌تر از جان
۲۵۷	حتی گلوله، واحدی برای وزن!
۲۵۷	تقلید و تأثیر پذیری
۲۵۹	بخشی از معضلات فرهنگی
۲۶۰	بخشی از ضرب‌المثل‌های استان
۳۲۸	بلوط نماد قوم لر

فصل پنجم: تاریخ و جغرافیا

۳۳۱	در تاریک و روشن تاریخ
۳۳۳	چکیده‌ای از تاریخ ایلام کهن
۳۳۵	سوابق تاریخی استان کهگیلویه و بویراحمد در دوران ایلام کهن
۳۳۶	اشاراتی به جغرافیای تاریخی در منطقه کوه گیلو و بویراحمد در منطقه هخامنشی
۳۳۹	کهگیلویه و بویراحمد در زمان هخامنشی
۳۳۹	اولین واژه کهگیلویه در اسناد
۳۳۹	نبرد آریو برزن در دربند پارس
۳۳۹	دربند پارس کجاست؟
۳۴۲	شرح جنگ اسکندر با آریو برزن در دربند پارس
۳۴۶	مقایسه نبرد در دربند پارس و معبر ترموپیل
۳۴۶	تطبیق محل جنگ آریو برزن و اسکندر با جغرافیای طبیعی در بند پارس
۳۴۶	تعیین دقیق مسیر لشکرکشی، راه‌بندان و جنگ نهایی در دشت‌روم
۳۵۱	خلاصه مسیر دقیق لشکرکشی اسکندر در مواجهه با راه‌بندان، عقب‌نشینی و راه‌ی دوم برای رسیدن به پشت قوای آریو برزن
۳۵۴	پیشنهاد، یادمان آریوبرزن (آریبرزن) نماد سرباز گمنام
۳۵۴	نظریه پرفسور جونالدترینگ در مورد محل جنگ اسکندر و آریو برزن
۳۵۴	استان کهگیلویه در زمان جانشینان اسکندر (دوره سلوکی)
۳۵۶	حکومت بازرنگان (بازرنگی) در زمان سلوکیان و اشکانیان در منطقه
۳۵۷	دوره اول
۳۵۷	دوره دوم و سوم
۳۵۷	استان کهگیلویه و بویراحمد در زمان اشکانیان

۳۵۸	استان کهگیلویه و بویراحمد در زمان ساسانیان و اهمیت آن
۳۶۰	شواهد تکمیلی بر اهمیت و آبادانی منطقه کهگیلویه و بویراحمد در روزگار ساسانی
۳۶۱	چند مناسبت قومی، نژادی مردم کهگیلویه و بویراحمد با نیاکان ساسانی
۳۶۱	سرزمین بابکان - بازرنگ، طوایف اردشیری، شبانکاره، سرزمین مزدک
۳۶۳	جغرافیای تاریخی استان کهگیلویه و بویراحمد در زمان ساسانیان

فصل ششم: دوره ساسانیان

۳۶۵	استان کهگیلویه و بویراحمد در ابتدای دوران اسلامی
۳۶۵	حکومت شاهان بازرنگان پس از اسلام
۳۶۸	حکومت گیلویه و تغییر نام بازرنگان و زمینگان به کوه گیلویه
۳۶۹	محدوده کهگیلویه در ادوار مختلف
۳۷۲	وقایع روی داد در استان کهگیلویه و بویراحمد در زمان دیلمیان و نقش کهگیلویه و ارجمان در برپایی حکومت دیلمیان
۳۷۴	استان کهگیلویه و بویراحمد در دوران سلجوقی
۳۷۴	- حضور پرننگ اسماعیلیان
۳۷۶	- حضور افشارها در کوه گیلویه
۳۷۷	- شول‌ها
۳۷۸	- اتابکان لر (لر بزرگ و کوچک)
۳۸۳	لشکرکشی تیمور به سرزمین بویر (بویراحمد - بیراحمد)
۳۸۵	ظهور بیراحمد (بویراحمد) در تاریخ
۳۸۶	اهمیت استان کهگیلویه (بویراحمد) در زمان صفویه و حدود سرزمین آن تاکنون
۳۹۰	پارهای از رویدادهای مهم ایالت کوه گیلویه در دوران صفوی
۳۹۱	(۱) شرکت جنگجویان بویراحمدی در جنگ چالدران
۳۹۱	(۲) شرکت سواران کوه گیلویه در جنگ با ازبک‌ها
۳۹۱	(۳) شرکت سواران کوه گیلویه در جنگ با عثمانی در جبهه جنوب غربی
۳۹۲	(۴) شرکت سواران کوه گیلویه در جنگ و تصرف قلعه ری شهر بوشهر
۳۹۲	(۵) شرکت سواران کوه گیلویه در بیرون راندن عثمانی‌ها از تبریز
۳۹۲	(۶) شرکت رزمندگان کوه گیلویه در دفع القاص میرزا برادر شاه تهماسب
۳۹۳	(۷) شرکت در سرکوبی حاکم دزفول
۳۹۳	(۸) شرکت در سرکوبی حاکم لاهیجان
۳۹۳	(۹) شورش کوه گیلویه در قالب خروج شاه اسمعیل دوم (قلندر شاه)
۳۹۵	(۱۰) شورش و فتنه ملاهادیت آرنندی

۳۹۶	۱۱) شورش ایل کرابی کهگیلویه
۳۹۷	۱۲) شورش افشارهای کهگیلویه
۳۹۷	۱۳) شورش ایل بوبری و جاکي در زمان شاه عباس بزرگ
۳۹۹	۱۴) شرکت سپاه کوه گیلویه در تصرف بحرین
۳۹۹	۱۵) شرکت سپاه کوه گیلویه در تصرف بغداد
۴۰۰	۱۶) نقش کوه گیلویه در سرکوب طغیان میر سلطان حسین بختیاری
۴۰۰	۱۷) نقش یکی از بزرگان کوه گیلویه در باز پس گیری قلعه مهم و استراتژیک قهقهه
۴۰۰	۱۸) نقش موثر کوه گیلویه در تصرف بندر عباس، قشم و هرمز
۴۰۱	۱۹ و ۲۰) نقش کوه گیلویه در تصرف بصره و بغداد
۴۰۲	تأملی بر عال انتقاص حکومت صفوی و پایان کار آنها
۴۰۷	کوه گیلویه در پایان دوران صفوی، هجوم افغان ها و پایداری کوه گیلویه
۴۱۱	ادعای پادشاهی صفی میرزا دروغین در کوه گیلویه و بختیاری
۴۱۲	کوه گیلویه در دوران افشاری
۴۱۵	شرکت سپاه کوه گیلویه در فتح داریل
۴۱۵	شرکت سپاه کوه گیلویه برای فتح عمان و سند
۴۱۶	همکاری کوه گیلویه با نادر شاه در سرکوبی علی مراد خان بختیاری
۴۱۶	شورش مجدد در کوه گیلویه
۴۱۶	شرکت سپاهیان کوه گیلویه در جنگ با عثمانی
۴۱۷	علت شورش مردم کوه گیلویه، فارس و قسمتی از خوزستان بر علیه نادر شاه
۴۱۷	گوشه ای از اوضاع داخلی کوه گیلویه و بویراحمد در زمان نادر شاه
۴۱۷	کوه گیلویه و بویراحمد در دوران زند
۴۲۱	قتل حاکم بهبهان به وسیله ایل طیبی
۴۲۲	برقراری هادی خان بویراحمدی به ضابطی چهار بنیجه
۴۲۲	نقش کوه گیلویه و بویراحمد در کش مکش های زند و قاجار
۴۲۴	آخرین تحولات در ایل های کوه گیلویه در آخرین سال های زندیه

فصل هفتم : ۱۲۰۹ تا ۱۲۲۱

۴۲۵	حوادث مهم کهگیلویه و بویراحمد در زمان قاجار
۴۲۵	جنگ بین ایل های بویراحمد و طیبی در سال ۱۲۰۸ ق
۴۲۶	تفویض حکومت کوه گیلویه به محمد حسین خان شیرازی و کشتن او
۴۲۶	اوضاع ایل های کوه گیلویه بین سال های ۱۲۰۹ تا ۱۲۲۱
۴۲۷	کور کردن جمعی از سران کوه گیلویه و بویراحمد توسط حکومت قاجار

۴۲۷	وضعیت حکومت کوه‌گیلویه و بهبهان در سلطنت فتح‌علی‌شاه قاجار
۴۲۸	وضعیت ایل‌های کوه‌گیلویه و بویراحمد در دوران فتح‌علی‌شاه قاجار
۴۲۹	جنگ سرنوشت‌ساز بهنالی
۴۳۱	جنگ بویراحمدی‌ها با ایل‌های طیبی و بهمنی
	حمله مشترک نیروهای دولتی و ایل‌های باشت و باوی و نویی و بکش و رستم به
۴۳۲	بویراحمدی‌ها (زخمی و کشته شدن عبدالله‌خان اول)
۴۳۴	تقسیم خاک بویراحمد به دو بخش سردسیری و گرمسیری
۴۳۵	نقش مالیات در ناآرامی‌ها و اوضاع سیاسی و اجتماعی کوه‌گیلویه و بویراحمد در دهه ۱۲۶۰ ق
۴۳۶	(۱) مورد اوضاع مالیاتی (شولستان‌ها، ممسنی، کوه‌گیلویه و بهبهان)
۴۳۶	(۲) اوضاع دشمن‌زیاری «ممسنی» گزارش گرمودی
۴۳۶	(۳) اوضاع طایفه بکش
۴۳۷	(۴) اوضاع طایفه بابوید
۴۳۷	(۵) اوضاع طایفه باوایی
۴۳۷	(۶) اوضاع طایفه رستم
۴۳۸	(۷) اوضاع طایفه بابویی (گزارش گرمودی)
۴۳۹	(۸) اوضاع طایفه بویراحمد (گزارش گرمودی)
۴۳۹	(۹) در بیان اوضاع طایفه نویی (گزارش گرمودی)
۴۴۱	(۱۰) در بیان طایفه بهمنی (گزارش گرمودی)
۴۴۲	(۱۱) در بیان طایفه چرام (گزارش گرمودی)
۴۴۳	(۱۲) در بیان طایفه طیبی و غیره (گزارش گرمودی)
۴۴۴	(۱۳) در بیان اوضاع بلده بهبهان و توابع
۴۴۵	رویدادهای کوه‌گیلویه و بویراحمد در دوره ناصرالدین‌شاه
۴۴۵	تقسیم ایل طیبی به دو بخش گرمسیری و سردسیری
۴۴۶	شورش میرزا قوما (قوام‌الدین) بهبهانی (۱۲۶۶ ق)
۴۴۷	شورش محمدباقرخان نویی
۴۴۸	انشعاب در ایل بهمنی
۴۵۰	حکومت لطف علی میرزا بر کوه‌گیلویه و بهبهان ۱۲۷۲ ق
۴۵۰	غارت قسمتی از بختیاری به وسیله خداکرم خان بویراحمدی
۴۵۱	شرکت جنگ‌جویان کوه‌گیلویه در جنگ با انگلیسی‌ها
۴۵۱	رفع شورش و ناآرامی‌های کوه‌گیلویه
۴۵۴	شورش بهبهان و کوه‌گیلویه در سال ۱۲۹۱- شکست نیروهای دولتی از حسین‌خان بویراحمدی
	سرکوبی شورش خوانین کنگان و گله‌دار و برازجان به وسیله نیروهای کوه‌گیلویه و
۴۵۶	بویراحمد (۱۲۹۷-۱۲۹۴ ق)

- ۴۶۰ اظهار نظر ظل السلطان در مورد رشادت فطری و آزادگی مردم کوه گیلویه و بویراحمد
- ۴۶۱ انتصاب احتشام الدوله به حکمرانی فارس و تأثیر آن بر کوه گیلویه
- ۴۶۳ وضعیت استان در دوره مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ هـ ق ۱۳۲۴)
- ۴۶۵ ظهور کریم خان بهادر السلطنه بویراحمدی
- ۴۶۶ اوضاع کوه گیلویه و بویراحمد در زمان محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار (۱۳۲۴ ق ۱۳۳۸)
- حملات متعدد بویراحمدی ها بر علیه منافع انگلستان و شکایات متعدد مقامات انگلستان از عشایر کوه گیلویه (مشخصاً بویراحمدی ها) ۴۶۷
- ۴۸۳ انعکاس آشوب ها و غارت گری های کهگیلویه و بویراحمدی ها در سفرنامه ی ویلسون
- استعداد ادوار، براون، انگلیسی ایران شناس معروف و استاد دانشگاه کمبریج از آخوند ملاکاظم خراسانی برای بازگیری از شرارت و غارتگری قبایل کوه گیلویه خصوصاً بویراحمدی ها ۴۸۴
- بازتاب دست اندازهای بویراحمدی ها در تاریخ ایل بختیاری ۴۸۵
- تحلیل و تاملی بر خزارت امور خارجه انگلستان، ویلسون و عکاشه و تطبیق آنها با تاریخ شفاهی ۴۸۵
- اشارات کوتاهی به زندگی و یادگارهای منطقه ای (قحطی، خوشکسالی، وبا، ملخ) ۴۸۸
- قاجارها، مالیات و همکاری بختیاری ها با دولت قاجار ۴۸۹
- نامه سران بختیاری به دولت در مورد ظهور و ترمذ فطری ایل های بویراحمدی و کهگیلویی و درخواست توپخانه جهت سرکوبی آنان ۵۰۴
- ریاست محترم وزراء عظام دامت شوکت ۵۰۶
- رویدادهای کهگیلویه و بویراحمد در زمان رضاشاه (۱۲۹۰ - ۱۳۲۰ ش) ۵۰۹
- شورش شیخ خزعل و نقش عشایر کوه گیلویه و بویراحمد در سرکوبی او ۵۱۱
- چشم انداز کوتاهی به اوضاع کوه گیلویه و بویراحمد از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ ش ۵۱۳
- جنگ های بویراحمدی ها با قوای دولتی برای لغو مالکیت زمین تجار بوشهری بر املاک ممسنی (جنگ های آجودی و دورگ مدین) (۱۳۰۷ - ۱۳۰۲ ش) ۵۱۴
- متن قرارداد معین التجار بوشهری با مردم ممسنی ۵۱۵
- جنگ های آجودی و دورگ مدین بویراحمدی ها به حمایت ممسنی علیه دولت ۵۱۸
- اشعار جنگ آجودی ۵۲۳
- اشعار جنگ دورگ مدین ۵۲۲
- طرح صلح موقت دولت رضاشاه با بویراحمدی ها (وقایع ۱۳۰۸) ۵۲۳
- طرح جنگ داخلی در بویراحمد به وسیله دولت (جنگ های رهبار یک) (۱۳۰۸ ش) ۵۲۳
- حمله دولت به قشقایی ها و کمک خوانین قشقایی از بویراحمدی ها ۵۲۴
- کشتن اسد خان باوی ۵۲۵
- جنگ بزرگ تنگ تامرادی بویراحمد (بزرگترین لشکرکشی دوران رضاشاه) ۵۲۶
- استعداد و آمار نیروهای مهاجم دولتی در جنگ تنگ تامرادی ۵۲۷
- الف) محور اصلی شیراز اردکان - یاسوج ۵۲۷

۵۲۹		وساطت روحانیون اردکان جهت جلوگیری از جنگ
۵۲۹		شیخون بویراحمدی‌ها به ستاد نیروهای دولتی در اردکان
۵۳۲		جنگ در سنگ منگ
۵۳۲		جنگ در جبهه‌های دیگر (جبهه علمدار - باشت - میمند)
۵۳۴		بویراحمدی‌ها مبتکر جنگ در سرزمین سوخته
۵۳۴		جنگ و گریزهای تاکتیکی از یاسوج تا دشت‌روم و کشاندن قوای دولتی به داخل تنگ تامرادی
۵۳۵		جنگ مهیب نهایی در درون تنگ تامرادی و موقعیت تنگ تامرادی
۵۳۸		قطع ارتباط لشکر با تهران و بدترین شب زندگی رضاشاه
		به صدا آوردن طبل امان و پرچم سفید و تلاش ناصر خان قشقایی جهت راضی کردن
۵۴۰		بویرا مدعی به برداشتن محاصره و صلح
۵۴۱		حواشی و حوادث جانبی در جنگ
۵۴۱		موافقت سران ویراحمد با برداشتن محاصره و اجازه بازگشت نیروهای دولتی
۵۴۲		تعداد تلفات نیروهای دو طرف در جنگ تنگ تامرادی
۵۴۲		بررسی و نقد چند اثر در اردکان جنگ تنگ تامرادی
۵۴۷		جعلیات روزنامه شفق سرح
۵۴۸		جعلیات روزنامه جبل المین
۵۴۹		گزارش روزنامه ایران آزاد در مورد سبب تنگ تامرادی
۵۵۰		جنگ تنگ تامرادی از نظر سرتیپ امینی معین سرلشکر شیبانی و اعتراف شیبانی
۵۵۱		بعد از پایان جنگ، چگونگی حاضر شدن سران بویرا مدعی و وساطت سردار اسعد
۵۵۲		وضعیت سرتیپ‌خان و کی‌لهراسب بعد از جنگ و چگونگی کشته شدن کی‌لهراسب
۵۵۴		لهراسب به دست چه کسی کشته شد؟
۵۵۶		حاضر شدن سرتیپ‌خان بویراحمدی
۵۵۶		کشته شدن میرغلام
۵۵۷		اشعار مربوط به کی‌لهراسب و جنگ تنگ تامرادی
۵۶۰		اظهار نظر بهمن‌بیگی در مورد جنگ تنگ تامرادی و لهراسب
۵۶۱		مختصری از زندگی نامه کی‌لهراسب
۵۶۲		سرنوشت سران تبعیدی بویراحمد و ممسنی در تهران
۵۶۳		انگیزه‌های شورش بویراحمد و کهگیلویه
۵۶۵		آغاز حکومت رضاشاه بر بویراحمد و کهگیلویه
۵۶۵		چگونگی برپا نمودن شهر تل خسرو - دستور تخته قابو
۵۶۵		حکومت امنیت و وحشت
۵۷۰		اعدام‌های فرمایشی نمایشی
۵۷۴		وضع مالیات و بهره مالکانه در زمان رضاشاه

۵۷۵	مغضوب و ممنوع شدن شاهنامه در بویراحمد
۵۷۶	شناسنامه و خدمت سربازی (اجباری)
۵۷۸	کشف حجاب و تغییر اجباری لباس
۵۷۸	اولین مدرسه جدید ابتدایی به مثابه دانشگاهی در منطقه
۵۸۰	اسکان اجباری (تخته قابو)
۵۸۱	تلاش در تغییر و هویت فرهنگ مردم
۵۸۲	تلاش در برقراری وحشت دائمی
۵۸۲	شورش‌های مردم کهگیلویه و بویراحمد بر علیه رضاشاه
۵۸۳	شورش علی خا، ولی خان بویراحمدی
۵۸۶	شورش گران بهمنی (شورش‌های حسین خان و شورش سال ۱۳۱۶ علاءالدینی‌ها)
۵۸۸	شورش علاءالدین‌های بهمنی در سال ۱۳۱۶ ش
۵۹۳	جنگ در اطراف قلعه علاء
۵۹۷	بقیه اشعار سروده شده در خصوص نبرد شون بچه و علاء
۶۰۵	واکنش و اردو کشی وسیع مردمی چریک دولت به منطقه
۶۱۰	نبرد دو گجه و پایان شورش
۶۱۷	شورش بابکانی‌ها و فاجعه کوه سیاه
۶۲۲	درس‌هایی از دو فاجعه بهمنی و بابکان محمد
۶۲۳	پایان دولت رضاشاه و ویرانی شهر تل خسرو
۶۲۵	وقایع مهم دوران محمد رضاشاه
۶۲۵	حوادث و رویدادهای بعد از ۱۳۲۰ (دوران محمد رضاشاه)
۶۲۵	- بازگشت خوانین کوه‌گیلویه و بویراحمد، قشقایی و ممسنی به منطقه
۶۲۶	- به توپ بستن قسمتی از ایل بویراحمد در اطراف گچساران
۶۲۸	- قدرت‌نمایی و تحرکات عبداله‌خان ضرغام‌پور
۶۲۸	ملاقات خوانین قشقایی، ممسنی باوی و بویراحمد با عبداله‌خان ضرغام‌پور، پیمان چم اسپید
۶۲۹	۱- متن پیمان چم اسپید
۶۲۹	۲- جنگ حنا
۶۳۰	۳- نبرد سمیرم (زمینه، مقدمات و انگیزه جنگ)
۶۳۶	۴- اقرار به انگلیسی بودن طرح حمله به عشایر
۶۳۷	۵- شورش در بختیاری
۶۳۷	۶- حمله به قشقایی‌ها، جنگ موک و کوار
۶۳۹	جنگ در سمیرم
۶۳۹	آرایش و استعداد نیروهای دولت
۶۴۰	نیروهای عشایر شرکت کننده در جنگ سمیرم

۶۴۱		آغاز جنگ
۶۴۳		حمله اصلی
۶۴۴		رفتار عشایر با سربازان و اسراء
۶۴۵		حواشی و تبعات زیان بار جنگ
۶۴۵		تأثیرات جنگ سمیرم بر سیاست و تحرکات دولت در جنوب
۶۴۶		تحلیل و گزارش سفارت بریتانیا پس از جنگ سمیرم
۶۴۷		غارث و خلع سلاح اردکان و پاسگاه دالین به وسیله بویراحمدی‌ها
۶۴۸		بازتاب وقایع سمیرم از دیدگاه برخی از نویسندگان و مطبوعات وابسته به دولت و چپ‌گرایان
۶۴۹		اوضاع کهگیلویه و بویراحمد پس از جنگ سمیرم
۶۴۹		افسان و سوسان آلمانی در قشقایی و بویراحمد
۶۵۲		آشتی و توافق بویراحمدی‌ها با دولت و تعهد در حفظ منطقه بعد از واقعه سمیرم
۶۵۴		قضیه نهضت جنوب و حرکت بویراحمدی‌ها و عشایر جنوب
۶۵۸		درخواست‌های دولت برای اعطای فرمانده نیروی جنوب پس از شکست نهضت جنوب
۶۵۹		درخواست فرمانداری کهگیلویه برای عبداله‌خان از سوی وزیر جنگ
۶۶۰		دعوت سران کهگیلویه و بویراحمد از سوی سپهبد رزم آرا برای ملاقات با شاه
۶۶۰		دادن باجی به عنوان کوبین قندش به عشایر برای تطمیع آنها به منظور خلع سلاح
۶۶۱		آرامش نسبی در آخرین سال‌های دهه ۳۲۰
۶۶۱		حماسه کبیر ملی شدن نفت، نقش بویراحمدی‌ها و قشقایی و سایر ایالات جنوب در آن - نقش سازمان‌های جاسوسی انگلستان و آمریکا در مقابله با آنها از طریق اختلاف افکنی، برادرکشی و
۶۶۲		دین‌سازی
۶۶۲		مرور کوتاهی بر تاریخچه نفت
۶۶۷		واکنش مردم و عشایر در مقابل ملی شدن نفت
۶۶۷		صف بندی موافقان و مخالفان
۶۶۹		عزیمت سران کهگیلویه و بویراحمد به اهواز و آبادان برای پشتیبانی از هیئت سعید از انگلیس
۶۷۰		دسایس دست‌های پنهان در دین‌سازی و اختلاف افکنی (دین طلوع)
۶۷۱		دین طلوع در بختیاری و بویراحمد
۶۷۱		الف) طلوع در بختیاری
۶۷۳		ب) دین طلوع در بویراحمد
۶۷۹		چه گروه‌هایی به دین طلوع پیوستند
۶۸۱		مخالفین دین طلوع
۶۸۱		ریشه‌های دین طلوع - دین طلوع از کجا می‌آمد
۶۸۳		اهداف گردانندگان طلوع و علل خاموشی آن

مقدمه

من در یکی از دورافتاده‌ترین و سخت‌گذرترین نقاط استان کهگیلویه و بویراحمد که حتی از نام آن (دره دره قلات) می‌توان نهایت کوهستانی بودن آن را دریافت در میان دره‌های ژرف و تیغه‌های شکش کوهستانی خشن چشم به دنیا گشودم - در زمان و مکانی در مرز توحش و اجتناعی نداشتیم.

در آن زمان (۱۳۶۶) در ایام ما به راستی تعداد باسوادان در حد شمارهی انگشتان بود اما اقبال بزرگ من این بود که خانواده ما نسل اندر نسل در مقام سادات و روحانی از سواد موروثی بسیارخوبی برخوردار بودند. طریقی که جدم دارای کتابخانه‌ی کوچک ولی ارزشمندی بود که در صندوق‌های بزرگی و کتب محفوظ ماندن از موش‌ها نگهداری می‌گردید. علاوه بر انواع کتاب‌های مذهبی و رساله‌ها، آثار دررگان ادب فارسی چون کلیات مثنوی و شمس تبریزی، شاهنامه، دیوان حافظ، گلستان و بوستان، کلیات نظامی گنجوی، کلیله و دمنه، چهارمقاله‌ی عروضی و کتاب‌های دیگری از اسدی طریحی و کتاب‌های سرگرم‌کننده چون امیرارسلان و برخی کتاب‌های متفرقه که اسامی آنها به یادمان نمانده است وجود داشت. پدرم که ارشد خانواده بود به خوبی از محضر پدر در قرآن و همین کتاب‌ها بی‌نامبرده به مهارتی کامل رسیده بود. او علاوه بر آموزش سنتی یکی از معدود کسانی بود که در اولین مدرسه‌ی نوین رسمی دولتی در شهر تلخسرو در زمان رضاشاه (۱۹ - ۱۳۱۲) آموزش علوم جدید را نیز با رتبه‌ی ممتاز به پایان برده بود و حقیقتاً احاطه او بر قرآن و ادب فارسی در حد یک کارشناس ارشد بود. سه تن از عمویانم سوادى در حد خواندن و نوشتن داشتند و در روزگار نبود هرگونه وسایل ارتباط جمعی و سرگرمی تمام اوقات خالی جمع کوچک آبادی ما با خواندن همه‌ی این کتاب‌ها برای دیگران سپری می‌گردید. از این رو در اولین روزهای

درک زندگی‌ام با کتاب و شعر و داستان و ادب و حماسه آشنا شدم و آنها در همه‌ی وجودم نهادینه گردیدند.

اتفاق میمون دیگری در کودکی و ایام سن دبستانی من برایم پیش آمد و اینکه در سال ۱۳۳۱ پروفیسور حسابی وزیر فرهنگ دکتر مصدق - بعد از اولین مدرسه تعطیل شده‌ی زمان رضاشاه - با فداکاری و شجاعت کم‌نظیری به بویراحمد آمد تا موسس اولین مدارس عشایری ایران باشد یعنی همان طرحی که سال بعد با کودتای سال ۱۳۳۲ توسط اصل چهار آمریکا اشغال و همه‌ی افتخارات آن را به آقای بهمن‌بیگی کارمند آن سازمان هدیه و پاداش دادند. پدر من جزء یکی از ۶ نفر باسوادانی بود که بوسیله‌ی پروفیسور حسابی به عنوان آموزگار عشایری مفتخر گردید - بنابراین من با خوش شانسی توانستم در سال ۱۳۳۳ به اولین دبستان عشایری در استان (و کشور) وارد شوم - در دبستان بسرعت از همکلاسان پیشی گرفتم - مخصوصاً در ادبیات یعنی املا و انشا و خواندن متون تحسین همگان را بر می‌انگیختم تا اینکه در سال چهارم ابتدایی اتفاق کوچکی علاقه‌ی جدید و مسیر تازه‌ای برایم به ارمغان آورد و آن کتاب کوچکی در مورد خواص سبزیجات و میوه‌جات بود که پدرم از شیراز آورده بود و از همان زمان مرا به پزشک علاقمند و مصمم به ادامه‌ی تحصیل در این رشته نمود لذا در رشته‌ی طبیعی دیپلم گرفتم اما همواره بهترین انشا دبیرستان را می‌نوشتم و همواره حریصانه انواع کتابهای ادبی و تاریخی و اجتماعی و مجلات مختلف را می‌خواندم و به آنها علاقه نشان می‌دادم. از طرفی زندگی در اعمال طبیعت و لمس کشت و کار کشاورزی مرا با آن دمساز و بسیار علاقمند می‌نمود. بنابراین تا اینجا حقیقت استعداد و ذوق سه رشته مختلف یعنی پزشکی - ادبیات و کشاورزی را در سراپا برداشتم و نوجوانی‌ام در خود پرورده بودم - تا اینکه نهایتاً با محاسبات و بالا و پایین کردن‌ها من به این نتیجه رسیدم که اگر پزشک باشم می‌توانم به صورت جانبی به کارهای ادبی و باغبانی هم مشغول شوم ولی اگر آن دو کار دیگر را برگزینم نمی‌توانم به بصورت جانبی به پزشکی بپردازم - از این رو وارد دانشکده‌ی پزشکی شدم. اما در طول تحصیلات دانشگاهی لحظه‌ای از خواندن وزین‌ترین مجلات و کتب ادبی - سیاسی - اجتماعی غفلت نداشتم و خوش شانسی دیگر اینکه در آن برهه زمانی (دهه ۴۰ و ۵۰) دانشگاه‌های ما یکی از پرشورترین و شکوفاترین

مقاطع فعالیت‌های روشنفکری و مبارزاتی آشکار و نهان سیاسی - اجتماعی زمینه‌ساز انقلاب بعدی را می‌گذرانید و حال و هوای حاکم بر دانشگاه‌ها نه تنها جد و جهد در رشته‌ی تخصصی - بلکه نهایت تلاش در آگاهی اجتماعی و کتابخوانی بود - لذا در این مقطع هم هرگز ارتباط و علاقه‌ام با تاریخ و ادبیات قطع نگردید بطوریکه مثلاً در سال ۱۳۵۰ تاریخ فلسفه و سال بعد تاریخ تمدن ویل دورانت را می‌خواندم - علاوه بر اینها در همین ایام - اوقات فراغت را با دیدن شاهکارهای سینمایی و نمایشنامه‌های عالی آن روزگار و نقد ادبی - سینما و بحث‌های روشنفکری و حتی انقلابی و مبارزاتی و شنیدن بهترین آثار موسیقی ایران و جهان می‌گذرانیدیم. از قضا ضمن شنیدن برخی قطعات ناب موسیقی کشورهای آمریکایی لاتین و اسپانیا که به مذاقم سازگارتر بود و خواندن برخی از اشعار گارسیالورکا، نه‌چون وعه قربات بین آنها و اشعار فولکلور زادگاهم گردیدم لذا با قدری تأمل به ثبت و یادداشت اشعار شفاهی منطقه پرداختم آنگاه با نامه به معلمین عشایری و دوستان و همکلاسیان سابق در آن محل خواهم کردم که آنها در این زمینه هرچه می‌توانند گردآوری و برایم ارسال نمایند و این موضوع اولین انگیزه و جرقه روی آوردن من به نوشتن تاریخ و ادبیات شفاهی منطقه گردید. بعد از فارغ‌التحصیل شدن و بازگشت به سرزمین مادری دو سالی مصروف نامزدی و ازدواج و تبعات آن گردید - سپس انقلاب عظیمی همه چیز را چنان زیر و رو کرد که تا چند سال بعد از آن جمله مرا هم به خود مشغول نمود - آنگاه دوباره عطش تاریخ و ادبیات شعله‌ور گردید و این بار فرصت چندین ساله و زندگی در میان توده‌های مردم زاد و بوم و تفحص و تعمق و آرا یافتن بیشتر بر این جامعه و تاریخ و ادبیات آن - مرا به شگفتی واداشت زیرا برآستی این سرزمین کوچک و گمنام و منزوی به اندازه‌ی یکی از مهمترین کشورهای جهان و شاید بیش از بسیاری دیگر کشورها تاریخ و ادبیات شفاهی و مسائل مختلف اجتماعی را در سینه‌ی خود محفوظ کرده بود. در اینجا متوجه واقعیت تلخ دیگری گردیدم که این دیار نه تنها از حیث اقتصادی و سیاسی مورد بی‌مهری و حتی کینه‌توزی و دشمنی و سرکوب رژیم گذشته قرار گرفته بلکه در زمینه‌ی معرفی ظرفیت‌های شگرف فرهنگی و تاریخی نیز به شدت مظلوم و مهجور واقع گردیده است و هرگز جایگاه رفیعی که این استان در این عرصه در کشور داشته - آن‌طور

که شاید و باید معرفی نگردیده است. در آن زمان تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی ما شاید به چند ده نفر نمی‌رسید از طرفی باهوش‌ترین دانش‌آموزان طبق شیوهی معمول آن زمان اغلب به رشته‌های پزشکی و مهندسی روی می‌آوردند و رشته‌های اجتماعی و هنری و ادبی کمتر مورد اقبال بود و گرچه چند نفری از معلمین با هوش و قریحه به پیروی و الگوبرداری از برخی محققین کشوری با امکانات بسیار اندک و محدود در تکاپوی پرداختن به مسائل اجتماعی و فرهنگی دستی بر آتش داشتند. در واقع هنوز تحصیلکرده‌ی دانشگاهی واجد شرایطی که به طرز جدی به این مهم بپردازد وجود نداشت - باز در این شرایط ندای درونی برایم احساس مسئولیت جدیدی تراشید که البته براحتهی هم می‌توانستم از زیر بار آن شانه خالی کنم ولی عشق به زادگاه و تاریخ و فرهنگ آن و ظلم تاریخی بر آن رفته باعث آن گردید که بنا به هیئت‌های مشکلات از جمله خارج بودن موضوع از حوزه‌ی تخصصی و گرفتاری‌های دیگر در این مسیر پیشقدم گردم. از طرفی با شناخت روحیه‌ی به شدت رقابتی و تقلیدپذیری مردم این منطقه یکی از اشتم که حتماً عده‌ی زیادی در این راه گام خواهند نهاد - از این رو دست بکار تهیه‌ی مجموعه‌ی برگگی که شامل تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگ شفاهی منطقه بود گردیدم. در اواخر سال ۱۳۶۱ تقریباً این مجموعه رو به پایان بود که با موضوع مهم دیگری برخورد کردم و آن به این ترتیب بود که هنگامی که تاریخ منطقه را از زمان حال تا به آخر دوران هخامنشیان تعقیب می‌کردم متوجه تمدن ایلام کهن و ارتباط آن با این خطه گردیدم و هرچه بیشتر پژوهش کردم به اطلاعات بسیار دیگری دست یافتم به حدی که متوجه گردیدم کشور ما دارای بالغ بر ۱۰۰ سال تاریخ مدون حک شده بر الواح گلی و سنگ و آجر و مفرغ است که اهمیت آن بسی برتر و ارزشمندتر از آن بر تاریخ منطقه بسی مهم‌تر و واجب‌تر است ولی متأسفانه آن هم مورد غفلت واقع شده است از این جهت کار مجموعه‌ی تاریخی - فرهنگی استان موقتاً تعطیل و فقط دو بخش آن بصورت کتاب‌های جداگانه بنام گوشه‌های ناگفته‌ای از تاریخ معاصر و شعر و موسیقی و ادبیات شفاهی استان ک و ب منتشر شد تا کتاب اصلی با حوصله و پختگی بیشتر پس از فراغت از کار پژوهش ایلام کهن - منتشر شود خوشبختانه همین زمان یعنی سال ۱۳۶۸ اولین اثر مربوط به جغرافیای تاریخی و تاریخ منطقه بوسیله‌ی آقای مجیدی منتشر گردید که براستی

تحقیقات ایشان در زمینه‌ی سوانح تاریخی مکتوب یک شاهکار گران سنگ و کم‌نظیر است اما در مورد تاریخ شفاهی ناقص و نارسا بوده. گرچه از آن به بعد کتاب‌های متعددی در این زمینه بوسیله‌ی نویسندگان مختلف به چاپ رسید که وجود همه‌ی آنها بسیار مغتنم و گرامی است. ولی حداقل همان گونه که طبع یک غذا با وجود مواد اولیه‌ی یکسان بوسیله‌ی دو آشپز ممکن است چه تفاوت بزرگی داشته باشد، قطعاً پرداختن به مسائل اجتماعی و تاریخی با هزاران پیچ و خم‌های متنوع و پرتضاد می‌تواند نتایج بسیار متفاوتی ارائه نماید. خصوصاً اینکه علوم تاریخی و اجتماعی چون علوم ریاضی و جغرافی دارای حقایق محض ساده و سر راستی نیستند که پژوهشگر بتواند یکراست به همه‌ی حقایق و علل و معلول‌های آن دست یابد. هر مسئله‌ی اجتماعی خصوصاً تاریخی از دهها تا چند لایه‌ی پیاز گونه‌ای بر هم چنان پیچیده است که اغلب مردم تنها سطحی‌ترین لایه‌ی آنرا می‌بینند و دیدن و از هم باز نمودن این کلاف‌های درهم تنید و لایه‌های تو در تو تا رسیدن به مغز اصلی و اشراف کلی بر آن موضوع - اصلاً کار ساده و سرکی نیست بلکه نیازمند حوصله‌ی فراوان - بررسی همه جانبه از زوایای مختلف دانش، مطالعات آگاهانه‌ی لازم، تجربه، پختگی، خودداری از عجله، کنجکاو‌ی ذاتی و مهمتر از همه بصیرت و ذهنی بشدت کارآگاهانه، پرسش‌گر و فلسفی و تحلیلی لازم دارد تا بتواند به چنین هدفی نایل آید. از همین رو است از قول یکی از متفکرین بهتر است تاریخ را فیلسوفان بنویسند، اگر چنین نباشد حداقل تاریخ‌نویسان باید فلسفه‌ی تاریخ و تاریخ فلسفه را بدقت درک و فهم کرده باشند، زیرا هدف از بازگویی تاریخ تنها یادآوری جنگ‌ها و کشتار و کشمکش قدرت و تاریخ رویدادها نیست بلکه باید با پرداختن تحلیلی به ریشه‌های مختلف منفی و مثبت اقتصادی - مذهبی - فرهنگی و حتی هنری و تفریحی و مهمتر از همه‌ی روان‌شناختی جو حاکم بر آن زمان و پیدا نمودن نقاط ضعف و کاستی‌ها و معایب برای جلوگیری از اشتباهات مشابه یعنی همان مفهوم «گذشته چراغ راه آینده» باشد نه بازگویی ساده و سطحی وقایع، که در آن صورت باید آنرا وقایع نگاری نامید نه تاریخ، آن چنانکه در بسیاری از کتب به اصطلاح تاریخی داخلی و حتی خارجی شاهد آنیم، زیرا برخی بر آن باورند که مطلبی یا روایتی را بدون هیچگونه تجزیه و تحلیل و اظهار نظری باید نوشت و قضاوت و نتیجه‌گیری آنرا به

مردم واگذار کرد تا به این ترتیب تواضع و شکسته نفسی و احترام خود را به خواننده ثابت نمایند. در صورتی که فیلسوف شهیر اسپینوزا می‌نویسد: شکسته نفسی یا ناشی از ریاکاری شخص مکار است یا ناشی از خجلت و کم‌رویی است و هرچه باشد متضمن ضعف و ناتوانی است، و هم او در جای دیگر می‌گوید: آنکه شکسته نفسی می‌کند در حقیقت مرد متکبری است.^۱ بنابراین وظیفه‌ی اصلی و بسیار مهم نویسنده موضوعات تاریخی نه گردآوری اطلاعات هر چند فراوان ولی خام و خالی و هر چند پر هیجان است بلکه تجزیه و تحلیل عمیق و آگاهانه و رسیدن به سرچشمه‌های علت هاست که این هم کار ساده و آسانی نیست و ما مزم دش‌های مختلف و بصیرت و ذهنی جستجوگر و نقاد که صد البته قدم گذاشتن در بین وادی (نقد و تحلیل) بدون داشتن اطلاعات عمیق و کافی و اشراف همه جانبه کاری است بسیار دشوار و خطرناک که هر کسی نباید با ساده انگاری به آن بپردازد - زیرا این مرحله نسبت به جمع‌آوری مطالب (تالیف) - هزاران بار پیچیده‌تر و مستلزم هزاران مشکل است تا بتوان نظری صحیح ارائه نمود.

واقعیت دیگر این است که آخرین تحقیقات علمی و روان شناختی ثابت کرده است که در تمام جوامع بشری دو نوع ذهن وجود دارد یک نوع ذهن مربوط به فرهیختگان (به معنای واقعی) و عقلایی که با هر موضوعی بصورت تحلیلی چون و چرایی و پرسشی برخورد می‌کند و هر مطلبی را از زبان هر کسی و هر مقام و هر کتاب به سادگی نمی‌پذیرد تا آنرا تجزیه و تحلیل نکند و با عقل و منطق و شاهد و سند آنها، محفوظات ذهنی و عقلی تطبیق ندهد، باور نمی‌کند. این دسته فقط در صد اندکی از مردم جامعه را تشکیل می‌دهند، اما اکثریت قریب به اتفاق جامعه کاری به حقایق پشت پرده ندارند. خالص ساده و بکراست هر چه وسیله افراد یا رسانه‌ها و رهبران یا در مجلات و کتابها گفته و نوشته می‌شود بی‌درنگ مورد پذیرش آنان قرار می‌گیرد. حتی این مردم پذیرش بیشتری و بهتری برای شنیدن شایعات و موهومات دارند یا باز هم بقول اسپینوزا اکثریت جامعه با احساس رام می‌شوند نه با عقل و یا بقول ولتر اکثریت مردم سرگرم کارهای خود هستند و با حقیقت سر و کاری ندارند مگر آنکه حقیقت بدل به یک اشتباه شود. و در جای دیگر می‌گوید تاریخ فکر مردم

۱. تاریخ فلسفه‌ی ویل دورانت مبحث اسپینوزا قطع جیبی ص ۲۵۱

عبارت است از گذاشتن افسانه‌ای بجای افسانه دیگر. اگر یک شبهه و خطای قدیمی در میان مردم ثابت و مستقر گردد سیاست از آن بعنوان یک دهنه که بر دهن مردم می‌گذارند استفاده می‌کند تا آنکه خرافه‌ای دیگر بیاید و جای آنرا بگیرد. در اینجا هم سیاست از آن همان استفاده‌ای را خواهد کرد که از اولی.^۱

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که وظیفه نویسنده مسائل تاریخی چقدر سنگین و مشکل است زیرا نویسنده یا نباید در این راه گام بردارد یا باید به مرحله‌ای از اجتهاد فکری و علمی رسیده باشد که کار او نه وقایع نگاری صرف بلکه تجزیه و تحلیل صحیح رویدادهایی باشد که گریبانگیر جامعه گردیده است.

موضوع مهم دیگر در وقت و درستکاری و بی‌غرضی نویسنده است. نویسنده باید ذاتاً و واقعاً دارای انگیزه در عاقل کشف حقایق باشد و نه انگیزه‌هایی چون مطرح شدن خود یا مطرح نمودن ایل تبار و دادن دلیل از زاویه مناسبات و امیال و منافع خویش و یا کوبیدن و تخفیف دشمنان و یا برپا کردن خیس‌آمدگویی و تعریف و تمجید از همگان به طوری که حتی خائن و خاطی هم نه تنها برنجت بلکه برای تایید نویسنده راضی و خوشحال به تعریف متقابل بپردازند، زیرا بشر از روزی که خود را شناخته و تعقل ورزیده - دریافته و نوشته است که حقیقت تلخ است و باید چون داری تلخی بکام مردم ریخته شود. پس نویسنده باید بین حقیقت و واکنش تعصب‌آمیز و خشم‌آلود مردم و آماج انتقادات و حملات و تخریب‌ها بر علیه خود یا لاپوشانی و محافظه کاری و تدفین گویی و نادیده گرفتن حقایق یکی را برگزیند و چه خوب بود اگر همه راه اول را برمی‌گزیدند. در آن صورت اجماع نویسندگان در برابر هجمه متعصبین محکم‌تر و راحت‌تر می‌بود. هر چند مردم که این کار مشکلی است زیرا فیلسوف بزرگ و رک‌گویی چون ولتر اقرار می‌کند که ما به سعادت و زندگی خود بیشتر از حقیقت ارزش می‌گذاریم!!

از همه‌ی اینها که بگذریم پرداختن به مسائل تاریخی و فرهنگی دیار ما مشکلات و پیچیدگی و حساسیت‌های خاصی دارد که عبور از آنها بسیار مشکل‌تر است زیرا استان ما دارای کوهی از تاریخ بسیار متنوع و شفاهی است که قبلاً در جایی ثبت نشده‌اند و منابع

کتبی ندارند اما قدر مسلم اتفاق افتاده‌اند و تأثیرگذار بوده‌اند - حال با چنین تاریخی چگونه باید برخورد شود؟ آیا باید مثل ملانقطه‌ای‌ها شانه بالا انداخت و گفت چون سند کتبی نداریم از ارانه‌ی آن معذوریم؟ که قطعاً این اشتباهی محرز است زیرا مگر آنهایی که قبلاً اینگونه رویدادها را نوشته‌اند چگونه عمل کرده‌اند؟ جز اینکه مطالبی را از سوی فاتحین قضیه یا راویان دیگر از دور شنیده‌اند و آنرا به صورت کتبی به نسل‌های بعدی ارانه داده‌اند و اکنون بسیاری از ملانقطه‌ای‌ها آنها را چون وحی مُنزل اسناد معتبری می‌پندارند؟ یا اینکه مثل برخی قضیه را سهل و آسان تلقی کرده و به صرف اینکه از کهن سالی مطلبی نقل گردیده آنرا معتبر - در بر گیرنده‌ی همه‌ی زوایای داستان به حساب گرفته‌اند. در حالیکه حتی اگر نویسندہ‌ی بخواهد به این بهانه که او به استناد سایر اسناد مکتوب مطلبی را سر راست و بدون کنکاش از آنرا بگوید در واقع از زیر بار سنگین مسئولیت پژوهش همه جانبه و عمقی و آگاهانه شان خال گردد است زیرا نه تنها اقوال شفاهی باید به دقت و وسواس و موشکافی همه جانبه بررسی شوند بلکه باید دانست گزارشات کتبی و حتی مشهور گاه پرتحریف و گمراه کننده‌ترند و تا آنجا که از نوشته‌های پدر تاریخ (هرودت) گرفته تاکنون شاید بتوان کتابی یا کتاب‌هایی از اینگونه غلط‌ها بلیف نمود که نمونه‌هایی از آنها را بعداً در متن همین کتاب بیشتر توضیح خواهیم داد. حتی این تحریف‌ها نه تنها در مورد تاریخ بلکه در ادیان و سایر علوم اجتماعی نیز وجود داشته است تا آنجایی که برای مثال مورخ بزرگی چون (توین بی) در مورد تحریف مسائل تاریخ را حتی دینی بوسیله‌ی مسیحیان و یهودیان^۱ و گزارش‌های یکطرفه‌ی فاتحان تاریخ یونان باستان و روم^۲ سخن می‌گوید و تأکید دارد که قضیه را منحصرأ از زبان فاتحان نشنوند.^۳

نکته‌ی مهم دیگری که شدیداً نظرم را برانگیخت این بود که در موارد زیادی از اسناد کتبی حتی معاصر - کم و کاستی‌های عمدی یا سهوی و یا تقلبی وجود دارد که پالایش آنها بسیار مشکل است و جالب اینکه فکر می‌کردم من اولین کسی هستم که پی به چنین رازی برده‌ام ولی در کمال تعجب و خوشحالی باز هم از قول «توین بی» خواندم که نوشته است:

^۱ مورخ و تاریخ - ص ۱۸

^۲ همان - ص ۲۱

^۳ همان - ص ۱۹

من سخت دلوایس مورخانی هستم که خیال می‌کنند مدارک بدست آمده از پرونده‌های دوایر دولتی به سان لایه‌های زمین‌شناسی گواه عینی هستند.^۱ سپس به این نکته رسیدم که به گفته‌ی (اوربان) - اوراق و اسناد زیادی را می‌شناسیم که اشخاص پس از آنکه آب از آسیاب‌ها افتاد برای تیرته‌ی خویش منتشر کرده‌اند.^۲ و بی‌اختیار به یاد این واقعیت افتادم که خخرسونبو فیلسوف مصری در ۲۱۵۰ سال قبل از میلاد از این شکوه کرده که: پیشینیان در جهان هیچ چیز ناگفته نگذاشته‌اند و او مجبور است مرتباً گفته‌های دیگران را تکرار نماید.^۳

با این اوصاف اگر در کشوری چون انگلستان که قانونمندی و دقت و مواز ماست کشتن آنرا حتی در غرب زیانزد و کم‌نظیر است چنین مسائلی دارند باید وضع اسناد را در کشورهای خاور میانه با مدامانی که اغلب همه‌چیز را به ساده انگاری می‌گیرند با شک و احتیاط مضاعف بررسی نمود زیرا ممکن است چه خطاهایی که در قالب گزارشات مکتوب به عنوان واقعیات در ستاد و تاریخ جا خوش کرده باشند و ما آنها را موثق می‌پنداریم و دست آخر اینکه بخوبی بدانیم هر اسناد مکتوب موجود از زبان فاتحان به صورت یکطرفه و جانبدارانه نوشته شده‌اند. بنابراین ملاحظه می‌شود ما نه تنها در مورد تاریخ شفاهی بلکه با مسائل مکتوب نیز مشکلات فراوان داریم ولی در عین حال هیچ کدام از این مشکلات نباید بهانه‌ای برای نه پرداختن به تاریخ شفاهی باشد.

اما در مورد مشکلات و پیچیدگی‌های تاریخ شفاهی - چند که شاید این مسئله در حین کار و تا پایان نتیجه‌ی آن به نظر برخی چندان مشکل نباشد، ولی در واقع اگر مؤلف بخواهد کار کم غلط و دور از تملق و محافظه کاری انجام دهد، کارش بسیار مشکل و حتی ممکن است مخاطره‌آفرین هم باشد، زیرا شما هرگز با یک راییت یک‌مان و یکدست روبرو نیستید و برداشت‌ها و تعاریف گروه‌ها از آن رویداد متفاوت است و تعصبات قبیله‌ای و قومی که از خصوصیات بارز مردم عشیره‌ای است همیشه چیزی را بر علیه یکدیگر در جتنه دارند و از طرفی چون هر موضوعی ممکن است ده‌ها علت و ریشه و ده‌ها نتیجه و ده‌ها بُعد مختلف داشته باشد، هر راوی ممکن است فقط به یکی یا چند صورت آن اطلاع داشته

۱. مورخ و تاریخ - ص ۳۹

۲. همان - ص ۴۰

۳. مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن - ص ۲۱۳

باشد و دیگر زوایای آن برایش مبهم و ناشناخته باشد. از طرفی اغلب قریب به اتفاق ناظرین یا شنودگان و راویان آن روزگار در قالب یک جنگجو یا کشاورز و دامدار فقط صورت ظاهر مسئله را می‌دیدند و از کم و کیف واقعی بی‌خبر بوده‌اند، لذا اگر کسی به این دل خوش باشد که چون فرد کهنسالی را به مصاحبه گرفته حتماً به زوایای موضوع دست یافته اشتباه کرده است، زیرا ممکن است این کهنسال در واقع چندان چیزی جز شایعات دورادور و غیر درست نشنیده باشد. لذا افراد خبره گاه باید از نوع سیاست‌مداران وارد در بازی‌های روزگار خود یا ریش‌سفیدان صاحب نفوذ و مشاورانی که به صداقت و درست‌گویی معروفند باشند آن هم نه از یک طرف بلکه از همه طرف‌های مقابل و بی‌طرف انتخاب کنند. نکته ظریف بسیار مهم دیگری را که به تجربه دریافتم، حتی یک فرد معینی روایت او در موقعی که صورت عادی رویدادی را برای جمعی در مجلسی سنتی تعریف می‌کند با آنچه که در بعضی رستخیز و خشک و رسمی در حضور پرسشگر مطرح می‌نماید تفاوت‌های زیادی پیدا می‌کند و این آنها از صداقت و بی‌قیدی و آزادی روایت طبیعی به صورتی مصنوعی، محافظه‌کارانه و حرام‌گرا، ریاکارانه و متعصبانه و جانب‌دارانه تغییر می‌یابد. از این رو شخصاً روشی را بکار گرفتم که از این پس متأسفانه برای دیگران هرگز موقعیت آن فراهم نخواهد شد زیرا با مرگ حافظان بزرگ شفاهی و از بین رفتن رسوم قدیمی مجالس بزرگ و فروان سنتی ریش‌سفیدان و بازگویی داستان‌های متنوع تاریخ شفایی بدون حضور رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و تلفن همراه که آن مجالس برای همیشه در دل زمان مدفون گردید دیگر امکان تحقیق غیرمستقیم و مترنم به صحت به این روش وجود ندارد. روش مزبور چنین بود که این رویدادها به کرات در مجالس مختلف تکرار می‌گردید و حضار بدون آنکه اصلاً متوجه شوند گوشی در صدد شناسایی گفته‌های آنان است بی‌ریا دانسته‌های خود را بازگو می‌کردند. نتیجه این شنیده‌ها در مجالس مختلف و از زبان افراد و طوایف و تیره‌های مختلف باهم سنجیده و مقایسه می‌گردید و نهایتاً اجماع، عقل و منطق و استدلال و شکافتن ریشه‌ها به یاری هم سره را از ناسره و اغراض و لاپوشانی‌ها را از هنم جدا و تصفیه می‌نمود تا به نتیجه‌ای قرین به حقیقت می‌رسیده بنابراین اینگونه تحقیق غیرمستقیم و ناخودآگاه از خبرگان می‌تواند در نوع خود منحصر بفرد باشد.